

## ۱۱۵ - قال و حال

و نیز در اثری دیگر به امضاء خادم است: و اینکه از حال سؤال فرموده بودید اکثر مدّعین حال ، الیوم غیر قال نبوده و نخواهند بود کلاً امور در قبضه قدرت الهیه مقبوض و محدود هر نفسی که به غیر رضای او حرکت نمود از اهل قال محسوب است اگر چه در بحر حال منغمس باشد و بر لجه صمت و سکون سایر و نفسی که مقبل به حق و مطیع امر اوست از اهل حال در مبدء و مآل مذکور حالی که الیوم نزد حق محبوب است اقرا به وحدانیت و اعتراف به فردانیت او و تقدیس ذاته عن الشمیة و تنزیه نفسه عن المثلیة و العمل بما امر به فی کتابه و الاجتناب عن مشتهیات النفسانیة و الاشارات الافکیة و التّأویلات الظّنونیة الوهمیة بوده الیوم یوم تأویل نیست چه که اریاح تصریح در مرور است ای حبیب من اکثری امر الله را بازیچه دانسته‌اند و مثل لعب اطفال انگاشته‌اند از امر او معرض و بنواهی مقبل و معذک خود را مقبول شمرده‌اند و مابین خلق از حق دانسته‌اند حق مقدّس است از آنچه گفته‌اند آذان لاصغاء او امر الله خلق شد لا لظنونات الوهمیة المردودة چنانچه مشاهده کرده‌اید از قبل بعضی از نفوس از شریعة امریه الهیه محروم گشته‌اند و حکم کتاب را ترک نموده‌اند و معذک خود از اهل باطن شمرند اشهد انهم ما وجدوا عرف الباطن و لا الظاهر و هاموا فی هیماء الظنون و الاوهام الا انهم من الاخسرین الیوم اهل حال نفوسی هستند که از حلاوت کلمة الهیه مجذوب شده‌اند بشأنی که من علی الارض آن نفوس را از توجه بوجه قدم منع ننمود و بما نزل فی الکتاب موقن و عالم‌اند این است شأن اهل حال و من غیر این از اهل قال بوده و خواهند بود .

و از حضرت عبدالهء در خطابی است قوله العزیز: و اما تکمیل نفس در این دور منوط بریاضت و خلوت و عزلت نه بلکه انقطاع و انجذاب و اخلاق رحمانی و تحصیل معارف ربّانی و تحسین اطوار و تزئین قلب به نفحات ربّ الاسرار بوده و خواهد بود آداب و اصول ریاضت که از پیش بود به کلی منسوخ گشت هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال

و در سفرنامه اروپا قوله العزیز: سابق بعضی به این ملاحظه بریاضت مشغول میشدند که ترک لذائذ نفسانی نمایند و منع غضب و شهوت بلی چون از ریاضت و قلت اکل و شرب در جسم ضعف حاصل میشود شهوت و غضب کمتر میگردد ولی این نوع سکون غضب و تخفیف در شهوت عارضی است نه ذاتی زیرا که هر گاه باز

باکل و شرب پردازد به حالت اولیّه عودت نماید اگر کمال تقدیس انسان از ضعف جسمانی حاصل شود در این صورت باید هر شخص ضعیفتر کاملتر باشد پس مقصود از ریاضت ترک نفس و هوی است با وجود مرزوق بودن به نعماء نه ممنوع شدن از آلاء ، خدا این نعمت‌ها را برای انسان آفرید و صحّت بنیه و جسم را وسیله ظهور قوّت روح قرار داده با وجود قوه جسمانی اگر نفس انسانی سالم باشد و در حالت اقتدار عادل این کمال است ورنه : نفس اژدرها است او کی مرده است - از غم بی‌آلتی افسرده است .